

سلسل مزار من کنید این دو سخن که شهریار: باغم عشق زاده و باغم عشق داده جان

استاد شهریار رسیدیم دست در گردن حاجی انداخت و شروع به زمزمه: منیم تویوغوم ... حاجی بشکن بشکن می‌کرد و شهریار سه چهار تا فحش‌های معنی‌دار و ظریف که کاش می‌شد نوشت گفت که تا آن روز نشنیده بودم.

از مواردی که باید در سروده‌ها و دواوینش تعمق کرد مطالب تاریخی است. بسیاری از حوادث عمر طولانی و حیات پربرکتش سرشار از وقایع مهم تاریخی است که شهریار آنها را در قالب سروده و به سان پرده‌های نقاشی در چهره‌های مختلف و قالبهای متفاوت نقاشی کرده و بی‌هیچ شک و شبهه یکی از عوامل جهانی شدن قطعه "حیدربابایه سلام" او سوز و گداز حاصله از کودتای ۲۸ مرداد در کشور و جامعه بود که به نوعی این بار در چنین هوایی متجلی شد و خوانندگان آن سوز و گداز را با سوز سیاسی توأم ساختند که حقیقتی است انکارناپذیر. اگر سروده زمستان "اخوان در مناطق فارسی زبان سمیل آن احساس و ادراک بود "حیدر بابایه سلام" به مراتب بیش از آن در بین ترکی زبانان چنین پیامی داشت و ندایی لازم است که هم این سروده و هم مطالب تاریخی و شناختنامه رجال تاریخ معاصر از خلال سروده‌هایش استخراج، تحلیل و تجزیه و بطور روشن توضیح داده شود.

نوبتی در خدمت دکتر ناصر بقایی استاد وقت دانشگاه تبریز خدمت شاعر بودیم دیگر مرا می‌شناخت و از اینکه من از احفاد میرزاهمدی شکوهی شاعر دوره ناصری بودم محبتی داشت و با دست خود چایی می‌ریخت و مرحمت می‌نمود. صحبت از شعر و شاعری شد، از دلریش و شیدا گفت و رسید به شکوهی گفت آقای دکتر: میرزاهمدی بیشتر با گل و گیاه و باغ و راغ بالاخره با طبیعت کار کرده در حالیکه دست من در دامن عرفان است من به دریا رسیده‌ام و خود دریا شده‌ام. گفتم استاد، میزان حضرتعالی هستید و نظرتان صائب. دنبال مطلب دیگری شد. صحبت به موسیقی و دستگاههای آن و نوازندگان کشید در این قسمت از غلامحسین بیگجه‌خانی یاد کرد و مدام آقا غلامحسین آقاغلامحسین می‌گفت و بعد صحبت از نوحه و نوحه‌سرایی شد یادی از دلریش کرد و گفت من تحت تاثیر نوحه دلریش، "حسینه‌رلر آغلار گویلر آغلار بتول و مرتضی، پیغمبر آغلار" بودم "حسینون نوحه‌سین (دلریش) یازاندا" و ... ۸

نوحه‌های دلریش مرا پریشانحال می‌کند و شروع به گریستن کرد و مجلس حالی یافت وقتی می‌گریست سبک‌تر می‌شد مگر او وزنی داشت او همه روح بود و معنی. سالها می‌گذشت عمر استاد از هفتاد و هشتاد و از آن نیز گذشت.

در ۲۷ خرداد ماه ۱۳۶۶ در تالار وحدت دانشگاه تبریز سمینار "بررسی زبان ادبیات ترکی آذربایجان" برگزار بود. شاعر نیز با استقبال بی‌نظیر حاضران، در سمینار حضور یافت و دو قطعه از سروده‌های ترکی خود را شاید برای آخرین بار در حضور همگان خواند. وقتی نوبت اول پشت میز خطابه قرار گرفت. استاد خواست دماغش را پاک کند دستمال همراه نداشت خواست به یاد سالهای کودکی با آستین کتش پاک کند که حاضرین را حساس به حرکت‌های خود دیدد دفعتاً رو به مردم و حاضرین در تالار کرد و گفت: (حیدربابا، لی لیغیم آخیری). که با احساسات شدید حاضرین مواجه شد و این نکته ظریف به سان گفتار سائره از شاعر بازماند. در هر دو بار شعرخوانی حاضرین شاعر را به شدت (آل قیشلادیلار). بسیار سرحال از سمینار بود. از دکتر سیف‌لور ریاست وقت دانشگاه تبریز که بانی سمینار بود تشکر کرد و خداحافظی نمود و جلسه را ترک گفت.

درست در ۲۷ شهریور ماه سال بعد خبر درگذشتش را در بیمارستان مهر تهران به نوشته جناب نیک‌اندیش در ساعت ۶/۴۵ دقیقه صبح اعلام داشتند. مرگش در تبریز و ایران و محافل ادبی و ترک‌زبان جهان طنین انداز شد و جماعت در تبریز به سان رود شتابان راهی تشییع جنازه‌اش شدند و چه تماشایی بود حمل جسدش بر دوش مردم تا مقبره‌الشعراء با این زمزمه که: یگانه زنده جاوید قرن ما هستی و مات و مبهوت بر سرخاکش با این سنگ نبشته:

هوالباقی

محراب شفقتده اوژومی سجده‌ده گوردوم
قان ایچره غمیم یوخ اوژوم اولسون سنه‌ساری
استاد زنده‌یاد

سید محمدحسین بهجت تبریزی

متخلص به

شهریار

رحمه!... علیه

به زیر این سطح غبارین آرمیده است.

تولد ۱۲۸۵ ه.ش.

وفات ۱۳۶۷ ه.ش.

حکاکمی بهرام حجاری زاده

خطاطی بخت شکوهی.

گر به زیارت آمدی حمدی و سوره‌ای بخوان

ای که به پیشواز تو جان من آمده به لب

بدرقه کن تو هم به خاک این تن زار و ناتوان

ای تو طیب عشق من بر سرچشم من نشین

هم به سرشگ شوقم این آتش تب فرو نشان

بار زبان زمین نهم زانکه به روی این زمین

در همه عمر بوده‌ام زار و زبون این زبان

جان به جهان جاودان بسته قطار قافله
وز نوسان نبض من زنگ درای کاروان
نقش مزار من کنید این دو سخن که شهریار:
باغم عشق زاده و باغم عشق داده جان ۹
دریغا تا بود به جرأت می‌توان گفت مسئولان مملکت نشناختندش. امروز که مجلدات "در خلوت شهریار" در دسترس عموم قرار می‌گیرد، درمی‌یابیم که شاعر چگونه می‌سوخت و می‌ساخت و چه روزگاری داشت. تا کی مسئولان مملکتی و سازمانها و نهادهای نام و نشاندار، بعد از زنده به گور شدن بزرگان ما به نامگذاری و بزرگداشت و مقبره‌سازی و برگزاری یادواره‌ها برخوانند خواست. بر مردم و نیز بر روشنفکران و قلمزنان لازم است که قدر هم دانند و تا زنده‌اند یاد هم کنند و تنی چند که حالیا باقی و در قید حیات‌اند و چشم و چراغ مردمند ولو با نامه و تلفن یاد کنند و در روزهای خاص مراتب قدردانی و ارادت و زیارت بجای آورند و به دیدارشان شنابند این قلم‌ها نخشکد و این قدمها نفرساید.

منابع:

- ۱- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، ج ۵، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۰، ص ۱۷۲.
- ۲- ادیب‌الملک، عبدالعلی، دافع القور (سفرنامه آذربایجان)، چاپخانه بهمن، تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۶۳.
- ۳- آرتشید وفای سالهای بعد در این سالها از طرف ایالت نظامی سرلشکر محمدشاه بختی بازرس ویژه نانوائی‌های شهر بود که با صلابت نظامی و با پشتکاری شبانه‌روزی سر و سامانی به مشکل چاره‌ناپذیر خبازخانه‌های آنروز تبریز می‌داد و از رنج و آلام مردم می‌کاست یادش به خیر باد.
- ۴- امینی، مفتون، انارستان (مجموعه شعر)، انتشارات ابن سینا، تبریز، ۱۳۴۶، صص ۷-۸.
- ۵- کولاک، ج ۲، انتشارات شمس، تبریز، ۲۵۳۶، صص ۷-۸.
- ۶- شاهین، داریوش، راهیان شعر امروز (به انتخاب)، قطعه کوچه، سروده فریدون مشیری، ج ۶، ارسطو، تهران، ۱۳۴۹، صص ۳۲۶.
- ۷- امینی، مفتون، انارستان، همان ماخذ، صص ۹۰-۹۱.
- ۸- شهریار، محمدحسین، تورکی دیوانی کلیاتی، دکتر پرفسور حمید محمدزاده‌نین مقدمه، رداکته و ایضاحلاری ایله، ج ۲، انتشارات نگاه، زرین تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۸۸.
- ۹- رحیم‌لو، یوسف (دکتر)، کلانتر، یحیی (دکتر)، برادران شکوهی، سیروس (دکتر)، سنگ نبشته‌های آذربایجان - از موارد بررسی نشده، بخش ۲، نسخه زیراکس، ج ۱، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸.

